

- به نام خداوند جان و خرد. خانم‌ها آقایان با سلام عرض ادب دارم. مقاله‌ای رو می‌خوندم که خدمتون عرض می‌کنم. اون مقاله چی بود؟ شیرازه اش این بودش که ما ایرانیان خودمون رو گم کردیم، راهمون رو گم کردیم یا از لاک خودمون اومدیم بیرون. این مفهوم برای من مخصوصا با نوزایی ایرانیان بسیار بسیار مربوط بود. در چند هفته پیش با میهمانی در این برنامه صحبت می‌کردم که فکر کردم که بهتره که با خود ایشون مقوله رو صحبت بکنیم. ایشون آقای آرش گرگین هستند که اگه نظرتون باشه بحث مفصلی راجع به رونسانس و نوزایی ایرانی در اینجا باهاشون داشتیم. ایشان مقاله‌ای نوشتن تحت عنوان توایت تمدنی. هم آقای آرش گرگین و هم شاهین نژاد رو از راه دور در روی تلویزیون دارم از طریق اسکایپ و عرض ادب می‌کنم خدمت هر دوی آقایون و از آقای گرگین می‌پرسم خواهش می‌کنم خودتون آقای گرگین توایت ایرانی رو برای ما توایت تمدنی رو برای ما بشکافید.

- بله درود میگم خدمت شما جناب اخوان و درود میگم خدمت تمام بینندگان عزیز و دوست خوبم جناب نژاد. بله توابعیت تمدنی مفهومی هستش که به اصطلاح من جعل کردم به این منظور که توضیح بده روند خودآگاهی و روان ایرانیان رو طی قرون. اونچه که ما در ۱۴۰۰ سال گذشته شاهدش هستیم یک گسست تمدنی هستش. گسست تمدنی به این معنی که ما هم در حوزه یزدانشناسی هم در حوزه سیاست دچار یک گسست مطلق شدیم. یعنی آنچه که آسمان ایرانشهر و یا پانتئون ایرانشهری هستش و خدایان آریایی محسوب می‌شد دچار یک سقوط شد و جایگزین شد سپهر ایرانشهر با خدا و نیروی مطلق که بیگانه بود و دارای ویژگی‌های دیگری بود. در حوزه سیاسی نیز به همچنین شهریارای ایرانشهری که بر پایه نیک خدایی یعنی فرمان‌روایی امر نیک استوار بود سرش بریده شد گیوتینیزه شد و به جاش خلافت نشست که مجموعه‌ای بود از فرامین الهی که در حالت در قالب شرع نزول پیدا کرده بود و چیرگی یافت بر سرزمین‌های ایرانشهر. از این روزن ما دچار یک گسست تمدنی شدیم و بر همین اساس گسست هستش که من اسلام و حجاز رو مدرنیته ایران می‌دونم. چون مدرنیته فارق از اون چیزی که روشنفکری امروزه سخن می‌گوید استوار بر مفهوم گسست هستش. یعنی مدرنیته در پس خودش یک جهانی رو داره که نفی می‌کنه و انکارش میکنه. اسلام مسلما جاهلیت خودشو داشت و مدرنیته سنت خودشو داره. برای ما سنت ایرانشهر هستش و مدرنیته اسلام این مدرنیته در دوران صفوی یک جهش دیگری می‌کنه در قالب شیعی و در عصر قاجار ما با یک مقدار مدرنیته نوین دیگری روبه رو می‌شویم که موج سوم مدرنیته هستش. این دوره‌بندی تاریخی ایرانی رو تاریخ ایران رو ما در پس سر داشته باشیم می‌توانیم جهان رو طور دیگری ببینیم. ما دارای قرون وسطی نیستیم قرون وسطی امریست وام گرفته شده از دیسکورس غرب. بنابراین بر پایه این گسست تمدنی و بر پایه اسلام به مثابه مدرنیته امر نو لزوما امر نیک نیست. این رو ما باید توجه داشته باشیم کوره‌های آدم سوزی امر نویی بودش در جهان و جنگ‌های گسترده‌ای که طی قرن گذشته انجام گرفت این‌ها امور بسیار نو بودند و داعش به این صورت که ما داریم امروز می‌بینیم با بلدوزر میرن و کاخ‌ها رو ویران می‌کنند و با مدرن‌ترین ابزار سر مردم رو می‌برند، این‌ها همه اموری مدرن هستند. این برداشت روزمره از امر مدرن مسلما چیز دیگریست و مردمان آزادند هر چیز نو و شیکی رو مدرن بنامند. ولی در بحث فلسفی مدرنیته دارای چهارچوب مشخصی است. در این سیر زمان ما بارها و بارها با ایرانی‌زادگانی روبه رو شدیم که در این مدرنیته به مثابه اسلام به مثابه مدرنیته ذوب شدند و گذشته خویش رو سنت خویش رو که ایرانشهر باشه کاملا منکر شدند. یکی از نمونه‌های برتر این مسئله فرضا غزالی هستش. غزالی مردیست بسیار دانشمند مردیست بسیار بزرگ به هیچ رو همیشه این مرد رو دست کم گرفت ولی همین غزالی خواستار مندرس شدن نوروز میشه ما امروز داریم به پیشواز نوروز میریم و من اجازه می‌خوام که یک گزارشی از این آقای غزالی رو خدمت شما عرض بکنم تا شنندگان عزیزم متوجه بشن

که چه می گوید این مرد بزرگ. بله غزالی میگوید آنکه به خزنه دروغ گویند و عیب، دارد مراسم نوروز رو و کارناوالی رو که در خیابان های ایران هستش انجام میشه اون کارناوال رو ما دیگه نداریم. دارد توضیح میده که چه کارهایی نباید کرد. می گوید آنکه به خزنه دروغ گویند و عیب کالا پنهان دارند و تراز و سنگ و چوب و گز راست ندارند و در کالا قش در کنند و چنگ و چقانه فروشند و صورت حیوانات فروشد. ایرانیان برای نوروز کارناوالی می گذاشتند و ماسک می زدند شیپور می زدند بوغ می زدند و مراسم بسیار بسیار گسترده ای بوده که تمام اینا مندرس شده است. و اما صورت حیوان حرام است و آنچه برای سده و نوروز فروشند چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین این در نفس خود حرام نیست ولیکن اظهار شعار گبران است که مخالف شرع است اظهار شعار گبران یعنی زرتشتیا این کارهای زرتشتیان هستش. و از این جهت شاید بلکه افراط کردن در آراستن بازار به سبب نوروز و قطایف بستن و قطایف بسیار کردن تک های نوساختن برای نوروز شاید بلکه نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد. علنا این دانشمند بزرگ اسلامی خواستار مندرس شدن نوروز هستش این مفهومی هستش تواییت که ما داریم به صراحت در اینجا باهاش روبه رو می شویم. تا گروهی از سلف گفتند که روزه باید داشت تا از آن طعام ها خوردن نیاید و شب سده چراغ فرا نباید گرفت تا اصلا آتش نبینند و محققان گفتند روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود و شاید که نام این روز برند به هیچ وجه بلکه با روزه های دیگر برابر باید داشت و شب سده همچنین چنانکه از او خود نام و نشان نماند. این نمونه ای هستش از آنچه که ما تواییت تمدنی می نامیم مفهوم تواییت در عصر نوین در جمهوری اسلامی برگرفته از تجارب نیروهای چپ ایرانی هستش که اینها در زندان دچار شکنجه می شدند، عذاب روحی و در یک فرایند دراز مدتی از خود بیگانه می شدند و با آن کسی که شکنجه شون داده بود اینهمانی پیدا می کردند نوعی سندروم استکهلم و همین ها بودند که بسیار به مراتب از اون شکنجه گر بدتر با دوستان و رفقای خودشون رفتار می کردند. این تواییت تمدنی یا سندروم استکهلم یعنی عاشق شکنجه گر خویش شدن با او احساس هم بستگی و دلبستگی پیدا کردن یکی از نمونه های آشکار و عیان رفتار برخی از ایرانی تباران هستش در طی قرون گذشته. حضور فرهنگ حجاز و این سنت ابراهیمی در ایران زمین آنقدر با تندخویی و با شکنجه و با اجهاف های گوناگون چه حقوقی چه فرهنگی روبه رو بوده که روان بسیاری از ایرانیان شکسته و در این روانشکستگی بوده که شما حتی نزد مرد بسیار دانشمندی چون غزالی نیز چنین چیزهایی رو می بینید. من یک صحبت نوروز شد یک نمونه دیگه ای رو میارم از زمان نو و از یک مرد نامدار دیگری که به هر حال نزد بخشی از جامعه ما پرآوازه هستش. جناب احمد شاملو الف بامداد. ایشون می گوید من هر وقت به سنت شادی های نوروزی فکر می کنم بی درنگ برایم تداعی می شود یک دلخوشکنک موقت. یک لحظه فراغت دروغین. ملتی که قرن هاست به کار گل واداشته شده به عقیده من در این آیین نوروزی در این جشنی که از فرط زورکی بودن غم انگیز است همان بند تنبانش را سفت می کند. مجالی سنتی برای یک جور خوشی کلیشه ای سنتی قلابی. این ها الفاظی هستند که یک شاعر مدرن ایرانی درباره سنتی به کار می بره که با هر اندازه بدبینی نیز انسان درش بنگرد چیزی جز روشنایی زیبایی و تازگی نمی یابد. در جای دیگه ای همین فرد می گوید من هرچه فکر می کنم به این نتیجه می رسم که اگر این روز به مناسبت فاجعه ای جشن گرفته شده است منظورش به تخت نشستن جمشید هست. به مناسبت فاجعه ای جشن گرفته شده است که ۲۵۰۰ سال بر خلق های ایران گذشته، مفهوم خلق ها رو در نظر داشته باشید، نه فقط مطلقا جشن گرفتن ندارد بلکه بهتر است به عنوان نامبارک ترین روز تاریخ ایران روز عضای ملی اعلام شود. این ها ارجاع می دهند به دشمنی با فرهنگ ایران علی سجادی مجله رهاورد شماره ۵۳ بهار ۱۳۷۹ برگه صفحه ۸۰. این سخنان رو وقتی شاملو یک مرد سکولار مدرن و امروزی با یک اندیشمند بزرگ مسلمان هزار سال پیش از او، میبینیم که

یک مخرج مشترکی هستش. این مخرج مشترک همان انکار نسبت به سنت ایران شهری هستش نسبت به تمام شعایر دینی و سیاسی این سنت و تخته‌ای پرشی کردند ایران رو برای رفتن به جای دیگر. غزالی ایران رو تخته پرشی می‌دانست برای رسیدن به مدینه فاضله اسلامی. شاملو و امثالهم ایران رو تخته پرشی می‌دانستند برای رسیدن به مدینه فاضله کمونیستی خویش هیچ فرقی نمی‌کنه. روش‌ها گوناگون هستند ولی هدف مشترکه و اون نیست کردن و حذف کردن مفهوم ایران هستش. این توایت تمدنی رو من فکر می‌کنم ما باید به مثابه یک توپوس به مثابه یک فضای فلسفی به یک فضای مفهومی در گفتار خودمون وارد بکنیم و سویه‌های گوناگونش رو وارثی بکنیم و دیگران بیایند. روانشناسان بیایند بنشینند تحقیق بکنند ببینند که چه بر سر یک ملت آمده و باید آماده باشند تا به یک چنین مسائلی برسد و به یک چنین گفتاری نزول بکند. این کوتاه شده‌ای بود از یک بحث بسیار بزرگ که باید ادامه داده بشه. من سخن رو وا می‌گذارم به شما عزیز و دوستمون و شنونده هستم.

- واو چه دریچه‌ای رو شما باز کردید جناب گرگین. واقعا چه فضایی رو روشن کردید ولی من داشتم به فرمایشاتون گوش می‌کردم داشتم فکر کردم چرا یک انسانی ممکنه که از شادی و جشن و سرور بدش بیاد و تمام اون‌ها رو منتسب بکنه به یک چیزهای واهی برای یک هدف واهی تر. فقط و فقط می‌تونم بگم که یه هدف گرایی یا منحرف شدن فکری که این چون بهتر از اینه چون من فکر می‌کنم این بهتره پس بنابراین همه رو باید داغون بکنم. در حال که منی وجود نداره این من کیه این من چرا انقدر بزرگه می‌بخشید شاهین جان شما شنیدید فرمایشات آرش گرگین رو آیا خود شما هم چیزی دارید که به این مسائل اضافه کنید؟

- بله درود بر شما سهراب ارجمند جناب اخوان گرامی و درود بر جناب آرش گرگین دوست ارجمندمون و هموطنانی که در این لحظه بیننده برنامه هستند. همینجور که آقای گرگین داشت صحبت میکرد و بحث جالبی رو برکشید و مطرح کرد با هموطنا داشتم فکر می‌کردم که این رشته سر دراز داره این برمی‌گرده فکر می‌کنم به حس تمامیتخواهی که برخی از ایمان‌ها ایمان در انسان ایجاد می‌کنه و تبدیلیش می‌کنه به یه گلوله آتش این گلوله آتشیه که بسیار پرانرژیست. اولین کاری که می‌خواد بکنه می‌خواد شما رو خالی کنه از آنچه که در ظرف نه فقط سال‌های زندگی خودتون بلکه سال‌های زندگی پدران و نیاکان شما در شما جمع شده، جوشیده، پخته شده، قوام پیدا کرده و نام هویت گرفته. در نتیجه اون برای اینکه شما رو بتواند از هویت شما به عنوان فرض کنید یک فرد ایرانی خالی کنه شروع می‌کنه به کتمان هویت، شروع می‌کنه به زدن هویت با انواع روش‌ها. یه نفر میاد نوروز رو نقض می‌کنه به طور خیلی آشکار دو تا نمونه خیلی خوبو آرش اینجا با ما در میون گذاشت. غزالی و احمد شاملو حالا در کنار اینا می‌شود احمد مرتضی مطهری هم اضافه کرد ولی شما این مقوله رو فقط در رابطه با اسلام یا چپ نمی‌بینی. به نظر میاد مذاهب به ویژه مذاهبی که حالت وارداتی دارند یعنی خواستگاه و آبشخور فکریشون این سرزمین و این اقلیم ایران زمین نیست برای هر کشوری این گونه ست فرق نمی‌کنه موقعی که مذهب یا کیش وارداتیست و بومی نیست ریشه در خاک اونجا نداره طبیعتا با فرهنگ و آیین و سنت‌های اونجا پا نگرفته برای اینکه بتواند به درون شما بیاد لازمش اینه که چیز دیگری که در درون شما هست رو بیرون بندازه. نمی‌شود جمع اضداد در وجود باشه در تاریخ خودمون دوره ساسانی به طور مشخص ما می‌بینیم برخی از ایرانیانی که مسیحی شدند حالا اینا تعدادشون خیلی زیاد نبود ولی بالاخره یه درصدی بودند شاید فرض کنید یک درصد جمعیت من نمی‌دونم آماری نداریم ولی چیزی که می‌دونیم اینه که شوربختانه در دوره ساسانی هم مسیحی شدن برخی از ایرانیان همراه با این توایت تمدنی

بود یعنی شما می‌دیدید که نخستین نشانه ایمان جاسوسی کردن برای امپراتوری روم شرقی بود. یعنی همسایه مسیحی ما و بزرگترین رقیب و حتی در برخی مقاطع دشمن ایرانشهر. این توجیه میشد یعنی گرایش ایمانی من مثلاً به عنوان یک مسیحی ایجاب می‌کنه که من برادر مسیحیمو در اونور مرز یاری بدم. علیه این کفاری که تا دیروز هم میهن من بودند ولی الان از چشم من کفارند و من باید کمک بکنم که برادر دینی من بر این‌ها چیره بشه و توجیه می‌کردند و این مقوله هم اتهامی نیست که دولت ساسانی به مثلاً نو مسیحیان زده باشه. ما مدارکی داریم که ایرانیان یهودی و حتی مانوی و حتی بودایی محکوم می‌کردند نو مسیحیان رو به عنوان جاسوسان و ستون پنجم امپراتوری روم شرقی بیزانس. حتی اینو در قالب تغییر نام ما می‌دیدیم. یعنی فرض کنید اگر کسی اسمش بود ونداد هرمز یا بود سهراب مثلاً یا آرش دوستانی که الان اینجا حضور دارند و این مسیحی میشد ۱۶۰۰ سال پیش می‌بینیم که تغییر نام می‌دادند به نام‌های غیرایرانی برای یک گام به سوی اون از خود تهی شدن و کاملاً ذوب در ایمان نو شدن. حالا این ذوب در ولایتی که امروز گفته میشه این یک ریشه بسیار کهنه‌ای داره فقط محدود به این سی و پنج شش سال جمهوری اسلامی نیست. همچنان که آرش جان گفت ما اینو متأسفانه آزمون کردیم در دوره‌های گذشته و چندین بار تجدیدی و رفوزگی داشتیم. اکنون هم فارغ از اینکه ابتدا تحت هیچ عنوان من نمی‌خوام کنش هم‌میهنانی رو که در اروپا یا در امریکا مسیحی شدن رو زیر سؤال ببرم به هیچ وجه. من با برخی از اونا دوستم. برخیون مسیحی شدند و مثلاً اگه اسمش سهراب بوده هنوز نام سهراب رو داره. خیلی هم خوبه. ولی وقتی سهراب سهراب‌نامی یا آرش‌نامی مسیحی میشه و میشه لوکاس یا جان این برای من قابل درک نیست. این دقیقاً وارد همون فاز توأبیت تمدنی شده از هویت خودش از جایی که زاده شده از نامی که پدر و مادر برایش گذاشتند از آنچه که باهاش سال‌ها تا ۵۰ سالگی ۶۰ سالگی ۳۰ سالگی همراه بوده نه تنها دور میشه کتمان می‌کنه و دقیقاً با همون روشی که با فشار و ارباب و زور خلیا رو در ایران مسلمان کردند در این ۱۴۰۰ سال و فرض کنید بهزاد شد تقی یا مثلاً سیاوش شد احمد به همون روش این‌ها باز دوباره انکار می‌کنند هویت ملیشون رو برای چنگ زدن و آویزون شدن به ایمان نو. اگر برای مثال کسی اسمش حسین باشه یا محمد باشه که مشخصاً نشانه هویت مسلمونیشه این بیاید مسیحی بشه و تغییر نام بده تا حدی قابل درک ولی وقتی نام ایرانی داره و تغییر میده دقیقاً من می‌تونم این کنش رو بذارم کنار آنچه که احمد شاملو گفت، آنچه که محمد غزالی گفت و آنچه دیگران گفتند. ما حالا نمونه‌های یه مقدار ملایم‌ترش هم داریم عطار شاعر معروف ما و عارف بسیار نامدار انتقاد می‌کنه، نکوهش می‌کنه فردوسی رو که فردوسی چرا انقدر باید صحبت از چیزایی بکنه که ذلالت و گمراهیست همش؟ یعنی عطار که قاعدتاً چون پیروی طریقت و پیروی شریعت و فقه و اجتهاد نیست باید نگاهش نگاه بازی باشه اهل رواداری باشه اهل تسامح باشه در برابر شخصیتی مثل فردوسی در عین حال که داره با یک دست پیش می‌کشه با پا پس می‌زنه هم داره تأییدش می‌کنه از سوی دیگه می‌گه ولی حیف این استعداد و این توان رفت برای چیزهایی که گمراه کننده بود و در راه خدا و پیغمبر نبود. بنابراین این یک معضلیست من نمی‌دونم می‌توانیم اینو محدود به جامعه ایرانی بدانیم. من فکر می‌کنم گسترده‌تر از اینه. ولی چون ما مخاطبمون جامعه ایرانیست می‌خوایم اینو یه مقداری عریان کنیم. نه فقط در این برنامه در مناسبت‌های دیگری در هفته‌ها و ماه‌های آینده هم جناب اخوان به این مقوله بپردازیم. باید اگر که حقیقتی در این کاره به ما بگن چیست در این حقیقت و اگر حقیقتی نیست و این عمل یک عمل ضد ارزشه باید عریان بشه که شرم کسانی که اینگونه عمل می‌کنند هم به هر حال پیامد کنششون باشه.

- شاهین جان وقتی اشاره کردی گفتی که با دست پس می‌زنه و با پا می‌کشه جلو. من فکر می‌کنم این یک نوع تفکر و یک نوع رفتار کودکانه است که در بعضی از انسان‌ها می‌مونه و به صورت یک خصلتی در بزرگیشون هم انجام میشه و فکر

می کنند که همیشه در دوگانگی بودن و علم نکردن خواست و ناخواستشون می تونه بهشون براشون حسنی داشته باشه که در آینده نزدیک تر یا دورتر اگر انتخابی کردند انتخاب درست بکنند. در حالی که همیشه در سردرگمی موندند. مسئله دیگه ای رو که وقتی اشاره می کردی راجع به انسان هایی که رفتند مذهب دیگه مذهبشون رو رها کردند و رفتند مذهب دیگه ای انتخاب کردند من می فهمم که یک نفر از مذهب زده بشه و بگه که من می خواهم به مذهب گرایشی نداشته باشم. اما وقتی که یک نفر یک شراب تلخی رو تجربه می کنه و این شراب تلخ رو به زمین می ریزه و بعد میره شراب تلخ دیگری رو می گیره و می خواد جایگزین این شراب بکنه، من فکر می کنم یه باکیش میشه. از این ساده تر من ببخشیدا من نه علمی می تونم صحبت بکنم نه در حد بحث کردن با جنابعالی و آقای آرش گرگین هستم ولی این طرز تفکر عامیانه منه که این آدم اصلاً و ابداً به خودش معتقد نیست. نوکری کردن دست و پاسته عجیر یک سیستم دیگری بودن براش افتخاره. دروغ میگم آقایون؟ و اگر اینطوره و اگر این صحبت من به عنوان سؤال تونس مسئله ای رو باز بکنه خیلی خوشحال میشم آقای گرگین

- بله در رابطه با سؤال شما بنده پاسخ خواهم داد اجازه بدید به یک دو مسئله دیگه اشاره بکنم که جناب شاهین گفتند. این ورود ادیان بیگانه به سرزمین ها و درافتادن با سنت اونها در همه جا صادق نیست این من فکر میکنم یکی از ویژگی های ادیان ابراهیمی هستش که با چون ادیان ابراهیمی یک ویژگی که دارند اسطوره ندارند اینا میت ندارند و از میت بدشون میاد بیزار هستند از میت. بعد جهان آریایی جهانی هستش مبتنی بر میت مبتنی بر اسطوره و اینها همیشه در افتادند و با مفهوم تاج هم مشکل دارند. یه چیز عجیبیه. هم مسیحیت هم اسلام و هم یهودیت اینها با مفهوم تاجی که در جهان آریایی هستش یک عناد عجیبی دارند که به هیچ صورت همیشه توضیح عقلانی براش یافت. هستش و باید اونگونه که هست پذیرفت. واسه همینم در جهان مدرن می بینیم وقتی این ها با شعار دموکراسی یا هر چیز دیگه ای یا با کمونیست فرقی نمی کنه می روند تاج از بین میره مثلاً مائوئیست که برآیند دیگه ای و شکل دیگری از همین ادیان ابراهیمی هستش میاد و می زنه سنت چینی رو نابود می کنه ولی بودیست که از هند می رود به چین با اینی که نسبت به چین بیگانه هستش ولی وقتی می رود اونجا در جهان دائوئیسم جا میافتد. زیاد با کنفوسیوسم با کنفوسیوس که خیلی زمینی هستش و خیلی عقلانی هستش زیاد دم خور نمیشود ولی با دائوئیسم که مسلکیست و مکتبیست بسیار درونگرا می آمیزد و سنت بسیار بزرگی رو پدید می آورد و امروز ما می بینیم که سرزمین چین داره از این استفاده می کنه. از این رو و وقتی ما به جای دیگری می رفتیم فرضاً وقتی ایرانیها با دین بهی می روند به هند اونجا جا میافتند و هیچ مشکل آنچنانی به وجود نیامد. یک سری مسائل سیاسی هستش که همون اول در قصه سنجان آمده حل و فصل می شود و ایرانیا بیش از هزار سال در اونجا حضور دارند و در جامعه هند جا افتادند و یکی از ستون های اقتصادی و فرهنگی جامعه هندم به شمار می رفت. ولی همین ایرانی ها وقتی می روند به سمت غرب می روند به سمت مسیحیت پناهنده می شوند نابود میشن. از این رو رفتار تاریخی ادیان ابراهیمی رو باید ویژه همین سه دین یا چهار دین بهائیت هم جزو این دین هستش یک پدیده مدرنتر و نو هستش، با رفتار ادیان آریایی باید جدا کرد در مورد عطار هم سخن دوستمون کاملاً درسته ولی عطار رو من یکی از آریاییان پنهان می دونم. همون شعر معروفش که می گوید ما همان گبر قدیم نامسلمان هستیم معرف حضورتون هستش این یک سری از ایرانیان مجبور بودند بروند و در یک سری قالب هایی کار بکنند و گاهی وقتاً یه مقدار دعوای شاعرانه هم با هم داشتند یعنی اینم باید در نظر گرفت که فردوسی و عطار یعنی عطار نسبت به فردوسی خب یه مقدار حسادتم هست و این ها این بیان حسادت های شاعرانه هم هستش ولی عطار رو ما می توانیم خیلی چیزای ایرانی از درونش بیاریم بیرون و خودشم عیناً می گوید که اگر فرصتی باشه این پرده رو در می اندازد

و به همون گبر قدیم برمی گردد. این رو باید در نظر گرفت. بسیاری از این شاعران از این سخن ها گفتند. در رابطه با پرسشی که شما مطرح کردید اجازه بدید یک مسئله دیگه رو هم بنده اینجا خدمتتون بگم این توایت فقط در حوزه دینی و فرهنگی نیستش بیان سیاسی هم پیدا میکنه که در همون گفتار احمد شاملو دیدیم استفاده کردن از مفهوم خلق یک امریست کاملاً سیاسی و حساب شده یعنی فروپاشاندن مفهوم ملت البته نه ملت در بیان مدرنش بلکه اون ملت تاریخی ایرانشهر که برآیندی هست از تیره های گوناگون. اینجا یک چیزی یک پراتز کوچکم باز بکنم ما اقوام گوناگون نیستیم جناب اخوان. ما یک قوم بیش نیستیم و اون قوم آریایی ست دارای تیره های گوناگون من می بینم حتی بسیاری از ایران پرستان می گویند اقوام ایرانی خیر چنین چیزی نیست. قوم آریایی برآیندی هستش از سه یا چهار تیره بزرگ مادی پارسی سکایی و پارتی و این ها آنچنان در هم آمیخته هستند که زبان هاشونم گویش های گوناگون از یک زبان هستش و در طول هزاره ها آنچه که ما امروز هستیم حالا چه می خواهد در عراق باشد چه در افغانستان چه در تاجیکستان چه در ایران سیاسی ما همه فرزندان این چهار تیره آریایی هستیم که یک قوم یک زنتو بوده یا یک تاره در هر صورت این ...

- این چهار تیره رو برای من میتونید نام ببرید؟ این چهار تیره این چهار تیره رو که فرمودید میتونید نام ببرید؟

- بله مادها هستند پارسیها هستند سکایا هستند و پارت ها. بله این چهار تیره بزرگ هستش تیره های دیگه ای هم هستند ما یک سری از ایرانیایی داریم که به اروپا کوچ می کنند سرمت ها هستند که میایند تا فرانسه و امروز بسیاری از نام های رودخونه ها در اروپا چه می خواد رودخانه دنیك باشد چه رودخانه دون باشد چه دونو باشد یا حتی همین کریم که امروز بر سرش دعوا هستش در اوکراین اینجا رو ایرانی ها بنیان گذاشتند. کریمی ها یک قوم ایرانی بودن. در هر صورت ولی آنها اومدن و یک لایه زیرینی از اروپا رو تشکیل دادند در بلغارستان در اروپای شرقی آلمان تا می رود تا انگلیس و این یک بحث جدا و بحثی بسیار جالب و متأسفانه در خود آگاهی ایرانیان این ایرانیهای اروپایی حضور ندارند و اینا بسیار مهم هستند. سکسون ها سک ها در همین آلمان بسیاری از اسب هایی که در گورها پیدا کردند به صورت آیین های اسواران و شهبازان ایرانی دفن شدند و پرچم هایی که داشتند. بگذریم می توان روزی به این بحث بسیار مهم هستش.

- انقدر این فلسفه و ماجرا بزرگه که آدم هر جاشو دست می ذاره میگه که یه تیکه دیگه هستش این تیکه رو هم باید یه وقت دیگه صحبتشو بکنیم بفرمایید.

- بله کار ناکرده بسیار است و این بار زیادی که بر دوش نسل کنونی نهاده شده دلیلش این هستش که متأسفانه همین توایت تمدنی حالا باز می گردیم به همون سخن اصلیمون دور کرده بود الیت فکری ایران رو از مفهوم ایران از خود ایران. الیت فکری من کل مدرنیته ایرانی چه مدرنیته ۱۴۰۰ ساله چه مدرنیته صد و اندی ساله و کل پروژه روشنفکری ایرانی رو برآیندی از همین توایت تمدنی می دونم. حال میخواد بیانی سکولار دموکراتیک داشته باشد بیانی کمونیستی داشته باشد، بیان لیبرالیستی داشته باشد یا بیان ناسیونالیستی داشته باشد. مفهوم ناسیونالیسم مفهوم کاملاً وارداتی هستش و ایران رو محدود می کنه در جغرافیای بیمار امروزش. این جغرافیا جغرافیایی زخم خورده به هیچ وجه طبیعی نیستش و دست و پا رو سرش و دنبش بریده شده. بنابراین ناسیونالیسم خطر بزرگی هستش برای ایران و در نظر نگرفتن تیره های ایرانی که از این جغرافیای سیاسی به رسمیت شناخته شده برون افتادند و مدام در حالت خونریزی هستند. شما افغانستان رو ببینید چه بر سر مردم افغان دارد می آید. تاجکستان، ازبکستان، برادران کرد ما در سراسر قسمت غربی ایرانشهر با چه مصائبی روبه رو هستند. وقتی ایرانی ها از همدیگه جدا می شوند دائم ضعیف تر می شوند. بنابراین تمام این ایسم هایی که وارد دیسکورس

سیاسی ایران نوین شده برآیند و بیانی هستند از همان توایت تمدنی. حال باز می گردم به پرسش شما. ببینید جناب اخوان عزیز انسان ها طبیعت انسان ها روح انسان ها بسیار پیچیده است. من فکر می کنم برای اخلاقی زیستن ما نیاز به یک دستگاه های ارزشی داریم که فرای سود شخصی ما برود. ما نیاز به یک ترانسندنس، نیاز به یک دستگاه متعالی داریم که بتواند از ما بگذرد و ما رو به جای دیگه وصل بکند که در خودمون خلاصه نشیم. مفهوم عشق رو نمی توان با خرد صرف توضیحش داد. مفهوم لویالیتی مفهوم وفاداری نسبت به میهن این مفهومی هستش که برآیند باور هستش به ویژه مفهوم عشق که بسیار مهم و یکی از مفهوم های پایه سنت ما هست، شما وقتی یک نفر به شما می گوید من عاشق تو هستم هیچ راهی ندارید یا باورش می کنید یا باورش نمی کنید بنابراین شما نمی توانید به تجربه محک تجربه بگویید او کی من چهار سال دیگه به تو جواب میدم قبول کردم یا نکردم در اون لحظه ای که شما با عشق روبه رو می شوید هیچ چاره ای جز ایمان ندارید بنابراین ایمان مسئله ایمان چه به صورت زمینی باشد چه دارای یک متافیزیک دیگری باشد امریست بایسته و شایسته. من فکر می کنم هیچ خردمند خود آگاهی نتواند این ایمان رو زیر سؤال ببرد. چیزی که شما می گوید امریست دیگر و من متوجه این منظور شما هستم. ببینید دین های ایرانی با دین های ابراهیمی کاملاً متفاوتند ما مفهومی به نام شرع به این صورت که در ادیان ابراهیمی وجود دارد شرع یعنی خیابان به این صورت ما نداریم دستگاه دینی آریایی که از واژه دئنا برمی خیزد از ریشه دی یعنی دیدن نگرستن دستگاهیست وجدانی نوعیست نگاه کردن در جهان ما دو واژه رو داریم در سنت ایرانشهری که جفتشون از همین ریشه دین هستند یکی واژه دین یا دئنا هستش دئناونگهویی یعنی دین نیک بینش نیک و یکی واژه آیین هستش اون هم از همین ریشه هستش با پیشوند آ مثل بردن و آوردن. آیین در حقیقت نگاه کردن به بیرون و امر بیرون رو به درون آوردن هست. مثل رفتن و آوردن و گرفتن یا آگرفتن و دین نگاه کردن از درون به بیرون هستش. شما جهانی رو که در درونت هستش به بیرون می بری. خب این همگی اموری هستند معنوی در دین و آیین. واژه آینه هم از همین ریشه هستش. شما جهان رو یک بعد دیگری بهش می دهید. افلاطون از مسل ها صحبت می کند. آیدیا خود واژه آیدیا از همین ریشه دیدن می آید. بنابراین این نگرش هستش با مذهب و شرع یعنی شیوه راه رفتن و قوانینی که از جای دیگه صادر شده و توسط یک پیامبری به شما ابلاغ می شود و شما موظف هستی عقل خود رو ذیل حوزه شرع محدود بکنی مسلماً از جنم دیگه ای هست. ولی ما این آزادی اندیشه رو داشتیم. یکی از فکر می کنم شاهکارهای تمدن ایرانشهری همین سخن اشوزرتشت هستش که می گوید با اندیشه نیک بنگری با گوش خود بهترین سخن ها را بشنوید و میان دو راه نیکی و بدی درستی یا نادرستی خود با خرد خود هر مرد و هر زن تأکید می کند، هر مرد و هر زن خود برگزیند. در حقیقت اگه بخوایم خلاصه بکنیم دین اشوزرتشت رو این گونه هستش برمی گزینم پس هستم. این امر گزینش گزینشی که از خرد خویش برآمده امریست بسیار مهم لیک در همین جا باید خدمتتون عرض بکنم این خرد خرد فارغ از انسان و خرد فارغ از طبیعت نیست خرد خود مختار تک و تنها اندویدوالیستی که هیچ چیز جز سود خویشتن رو در نظر نگیرد نیست بلکه خردی هستش وابسته به مهر خردی هستش وابسته به نیکی و خردی هستش وابسته به همون عشقی که خدمتتون عرض کردم. ما تا نتوانیم دوست بداریم نمی توانیم سخن از انسان بگوییم این سنت ما هست و باید بکشیم که توایت تمدنی پروژه مدرنیته ایرانی که یک انحراف بزرگ تاریخی از همه دستاوردهای ماست جلوی نگاه کردن ما به بنیان ها رو بگیرند. جوانان ایرانی نباید مقهور واژه های شیک روشن فکری بشوند. من وقتی از روشن فکری سخن می گویم سوء تفاهم نشود روشن فکری یک صنعت هست. یک صنعتیست استوار بر امر ترجمه. صنعتیست استوار بر نگرستن به ایران و نگرستن به جهان بیرون. شما وقتی در زمین با دو پای خود نایستیده باشید نمی توانید بیاندیشید. اندیشه بدون سنت بی معنی ست. و پروژه مدرنیته ایرانی

روشنفکر ایرانی سنتی هستش بریده شده از سنت. یعنی یک بی سنتی سنت شده و این فکر می کنم ژرفنای فاجعه هستش که باید بهش پرداخت.

- درسته. خیلی روشنم کردی آقای آرش گرگین باور بفرمایید من خیلی لذت بردم از اینکه پای صحبت شما نشستم امید دارم که این شانس رو در آینده بیشتر به من بدید واقعاً خدمتون عرض می کنم این باز کردن مقوله های مختلف به این صورت قابل هضم خیلی خیلی برای من دلشاین بود. مرسی ممنونم. آقای شاهین نژاد شما چی دارید که اضافه بکنید به فرمایشات آقای آرش گرگین.

- آرش جان حق مطلبو ادا کردند من فقط در جهت تکمیل یکی دو مورد اضافه کنم خالی از لطف نیست. در یشت ها یشت ها بخشی از اوستاست که شامل اسطوره ها هست شامل بخشش حماسیست بخشیش در ارتباط با زندگی خود زرتشته در یک از یشت ها از هووی همسر زرتشت خواسته میشه که با زرتشت با دینی سخن بگه دینی رفتار کنه و دینی بیاندیشه و اینجا همون جایست که آقای گرگینم اشاره کرد این دین همون دئنا به معنی وجدان و اخلاق نیکه در حقیقت دینی گفتگو کردن یک زن و شوهر یا دینی رفتار کردن یک زن و شوهر منظور شرعی نیست به طور خیلی مشخص منظور وجدانیست اخلاقیست و با گذشت زمان به مرور دین از بار معنایی خودش تهی شده و بار معنایی رو گرفته که امروز ما بهش می گیم مذهب یا کیش به این خیلی نزدیک شده یا در زبان انگلیسی ریلیجن. افزون بر اون من فکر میکنم یه دلیل برای مطالبی که شما اشاره کردی سهراب جان تغییر مذهب تغییر کیش خب انسان ها وقتی متولد میشن زاده میشن با آنچه که پدر مادرشون در فضای خونه براشون ایجاد کردند بزرگ میشن. خود این ها ممکنه هیچ اعتقادی به کیش یا باور تو یه مقطعی از زندگی نداشته باشند حالا یا از روی تربیته یا از روی آگاهیست و مطالعه است یا هر دو اینا در هر حال - یا ترس. در مذهبیه که ترس در وجود بچه به وجود میارند.

- بله حالا اون کسی که از اون کیش و مذهب دور میشه در حقیقت میاید و اصلاً از مذهب به معنای ابراهیمیش که آرش جان اشاره کردند فاصله می گیره. حالا این فرد دو حالت داره. یا اینکه انسان نیست نیرومند اگر نیرومنده می تواند که با هر ضابطه ای که خودش صلاح بدونه زندگی کنه و خویشکاری خودشو وظیفه خودشو در این جهان آنگونه که خودش آموخته و خودشو پرورش داده به عمل دربیاره و قاطی مذهب یا فرقه ویژه ای هم نشود. این یه مورد. دوم اینکه افرادی که یه مقدار از نظر روحی و روانی اون تواناییو ندارند، اون قدر تو ندارند، می روند سراغ جایی که بتونند بهش تمسک پیدا کنند، بهش چنگ بزنند و آویزونش بشوند و طبیعتاً می روند سراغ جای دیگری که بتواند این خلع رو در وجودشان که چندان شاید نیرومند نباشه پر کنه. در کنار این یه فاکتور دیگه هم هست. برخی انسان ها عموماً اعتقاد یعنی گرایش دارند به اینکه به یک مجموعه ای وابسته باشند. یعنی اینکه حس کنند درون یک تیمی هستند درون یک تشکیلاتی هستند بهشون یک حس امنیت میده. به قول امریکایا بهشون سکيوریتی میده. باز میگرده به نظر من به یه مقداری شاید عدم نیروی درونی در اینکه انسان آنچه که فکر می کنه رو که مرام زندگیته منشئه انجام بده بدون اینکه الزاماً به معبد یا مسجد یا کلیسایی پا بذاره. به هر حال این انتخاب انسان هاست و اگر که من همیشه گفتم، گفتم که ایمان یا باور انسان ها مطلقاً محترم نیست. به هیچ وجه هیچ چیز نیست. اما حق اونا برای داشتن اون باور یا اعتقاد محترمه. چون حق انسانه. هر کسی می تواند هر کاری خواست بکنه یا بهش باور داشته باشه بدون زیان به دیگران. اما اصل کار تو این بخش یا بحث توایت تمدنی حاشا کردن و انکار کردن هویتیتست که انسان داره هویت فردی و هویت جمعی هویت جمعیش که تا اون لحظه هویت ملیش

بلافاصله این هویت ملی می شود یک در حقیقت وبال گردن برای اون شخص و شروع می کنه کوبیدن اون برای اینکه خودش در هویت جدیدش که حالا اسلامه یا مسیحیته یا به هر جریانی که وابسته شده خودشو در اونجا به اصطلاح بتواند استوار کنه و جا بندازه.

- شاهین جان من در این چند لحظه آخری که داریم من از اتاق فرمان خواهش کرده بودم که آگهی همایش پاریس رو دیگه تو این برنامه نداره برای اینکه در زمانی که این برنامه داره ما داریم روی ایر هستیم دیگه فرصتی نیستش برای اسم نویسی و شرکت در این همایش راجع به همایش میخوای چیزی بگی تا حالا چیکار کردین؟

- بله برای همایش سخنرانها مشخص شدند برنامه اتفاقا دوست عزیزمون آرش گرگینم اونجا جزو سخنرانها هست. فکر می کنم گفتگوهای خیلی خوبی باشه پنل هایی هست برای بحثهای تکمیلی این سخن ها. در کنارش ما حدود تقریباً نیمی از زمان اختصاص دادیم به کار کارگروه های تخصصی کارگروه هایی که بشینند و ببینند چگونه می شود ایده نوزایی ایرانی را با چه ابزاری چگونه با چه راهبردی به درون جامعه ایران برد و اون یه بخش اساسی از کار ماست تا اکنون که با شما صحبت می کنم حدود فکر می کنم ۷۰ نفر ثبت نام کردند. و ما گنجایشی که اونجا داریم حدود فکر می کنم ۱۸۰ نفره و یه عده دیگه هم که تقاضا دادند تو این دو سه روز حتما ترتیب اثر داده میشه هممیهنانی که می خوان شرکت کنند اگر لحظه ای که این برنامه رو می بینند هنوز جا باشه در اروپا می توانند ایمیل بزنند به hamaiesh2015@yahoo.com میتوانند روی تارنمای ما هم برن ولی فکر کنم این راحت تره. بگن که می خواهند شرکت کنند از طریق دبیرخانه براشون اطلاعات لازمو می فرستند. امیدواریم که اونجا هممیهنانو ببینیم و چهره به چهره باهاشون گفتگو کنیم.

- خیلی خوشحال شدم که در خدمت شما بودم آقای شاهین نژاد و همین طور در خدمت جناب آرش گرگین. واقعاً لذت بردم. همیشه لذت میبرم از گفتگو با شما دو تا جوان نازنین و امید دارم که این شانس بارها و بارها باز هم نصیب بنده بشه. آگه فرمایش دیگری نیست از حضورتون خداحافظی می کنم.

- خیلی سپاسگزاریم.

- خدانگهدار.

- خدانگهدار. خانم ها آقایان افتخاری بود که در خدمت شما بودم. تا برنامه دیگر به نام خداوند جان و خرد.